بازخوانی تطبیقی خویش‌کاری نباتات در اساطیر جهان

سیدعلی قاسم‌زاده*[1]، عاطفه امیری‌فر [2]

1. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
2. دانشجوی دکتری ادبیات عرفانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

دریافت: 1397/2/5 پذیرش: 1397/10/3

چکیده

طبیعت و عناصر آن در منظومهٔ فکری بشر نقشی محوری دارند. گیاه یکی از این عناصر طبیعی است که به‌شکل موازی و با خویش‌کاری‌های مشابه در اساطیر ملل مختلف ظهور و بروز داشته است. این نقش‌مایه‌ها به‌دلیل همراهی با آداب و رسوم، آیینی و مقدس‌اند. از این رو به‌عنوان میراثی عقیدتی به نسل‌های بعد انتقال یافته و نیز به‌سبب تقارن آن با فطرت آدمی، صورتی مشابه و گاه همسان در اساطیر یافته‌اند. بازخوانی تطبیقی گیاهان اساطیری و خویش‌کاری آن‌ها بیانگر نقش طبیعت به‌ویژه آشنایی با آبشخور مشترک آن در اسطوره‌سازی بشر است. این پژوهشِ توصیفی ـ تحلیلی براساس رویکرد تطبیقی مکتب امریکایی کوشیده است این وجوه مشترک و عملکرد مشابه را واکاوی کند. از نتایج تحقیق برمی‌آید که گسترهٔ خویش‌کاری گیاهان، از اسطورهٔ آفرینش و نمودهای آن در اسطورهٔ ایزدان نباتی، فرایند زایش و تولد دوبارهٔ قهرمانان اسطوره‌ای و حتی خویش‌کاری آن‌ها در دگردیسی و یا خاصیت الهی بخشیدن به انسان‌ها (همچون تعلق رویین‌تنی و نامیرایی به آدمیان) تا اساطیر مرگ و رستاخیز گیاهی ابرانسان‌های مقدس، به ادراک مناسبات انسان و گیاه در اساطیر ملل و نسبت آن‌ها در جهان‌بینی نظام‌های سه‌گانهٔ اجتماعی عصر اسطوره‌ای تعلق دارد. براساس این الگو، اغلب روایات اسطوره‌ای گیاه‌تبار جهان برآمده از بینش طبقهٔ روحانیان است که برای طبقهٔ فرودست (تودهٔ کشاورز و تولیدکننده) درجهت حفظ زایش، حیات و استمرار آیینی آن‌ها به‌شکل فلسفهٔ مقدس حیات و بقا ایجاد شده است.

واژه‌های کلیدی: خویش‌کاری، اسطورهٔ نباتی، اسطوره‌های موازی، اسطوره‌شناسی تطبیقی.

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ 7، شمارهٔ 2، تابستان 1398، صص 130-159

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: S.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

۱. مقدمه

زندگی در میان طبیعت و احساس قرابت انسان بدوی با آن، همچنین اهمیت گیاه به‌عنوان نخستین خوراکی انسان از یک سو و ارتباط آن با عالم متافیزیک و همچنین احساس جان‌دارانگاری طبیعت (باور داشتن به شعور کیهانی) و میل به کشف رموز عالم مادّه از دیگر سو موجب شده است که طبیعت بیرونی و عناصر آن یکی از ابژه‌های سیال در ذهن بشر ابتدایی باشد. اهمیت طبیعت و داشتن نگاهی رمزآلود در تبیین آن موجب شده بیشتر اساطیر جهان به عناصر حیاتی و مقدس طبیعت اشاره کنند. بدیهی است که از این منظر، گیاهان دارای ویژگی‌ها و ظرفیت‌های شگفت‌انگیزی هستند که گسترهٔ آن از اسطورهٔ آفرینش تا مرگ را دربرمی‌گیرد و از سوی دیگر می‌توان ارتباط آن‌ها را با قشرهای گوناگون نظام اجتماعی ـ اسطوره‌ای انسانی بررسی و بازنمایی کرد.

برای بازخوانی چنین فضایی مطالعات تطبیقی در اسطورهٔ ملل می‌تواند راهگشا باشد. از دیـدگاه نقد تطبیقی امریکایی، ادبیات تطبیقی به بیان تأثیر و تأثر آثار ادبی از یکدیگر بسنده نمی‌کند؛ بلکه با رویکردی میان‌رشته‌ای به تطبیق وجوه مشابهت و مفارقت و کشف ریشه‌های مشترک مضامین، مفاهیم و مکاتب فرهنگی و ادبی در حوزه‌های مختلف دانش بشری نیز می‌پردازد. از همین روست که در برخی دانشگاه‌های امریکایی از اصطلاح «ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی» در گروه ادبیات تطبیقی استفاده می‌کنند (ر. ک: نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۳۰). در این دیدگاه، هدف پژوهش‌های تطبیقی «همانا تبیین تعاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف است» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳) و مطالعات تطبیقی، بر کیفیت و کمیت تعاملات فرهنگی و فکری میان ملت‌ها می‌افزاید و زمینه‌های گفت‌وگوی بینافرهنگی و بینادبی را می‌گشاید.

پژوهش در حوزهٔ اسطوره‌شناسی، به‌سبب ماهیت تقریباً یکسان اسطوره‌ها و عملکرد مشابه در ذهنیت جوامع بدوی، خود از بهترین زمینه‌های کشف مناسبات بینافرهنگی است و در این میان، رویکرد تطبیقی ژرژ دومزیل و تعمیم نظام طبقه‌بندی اجتماعی سه‌گانهٔ وی می‌تواند به تبیین ریشه‌ها و سرچشمه‌های اسطوره‌سازی مطابق جهان‌بینی و ذهنیت جوامع ابتدایی کمک کند. تطبیق خویش‌کاری حضور گیاهان و ایزدان نباتی در روایت‌های اسطوره‌ای جهان نیز یکی از آن زمینه‌ها برای بازخوانی اساطیر و نقش آن‌ها در جهان‌بینی انسان نخستین به‌شمار می‌آید.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

اغلب این گیاهان و درختان اسطوره‌ای در تعامل و پیوند با دین و مذهب رنگ‌وبویی مقدس داشته‌اند که به‌واسطهٔ زبان استعاری[1] یا در نقش خدایانی یگانه با طبیعت و جامعه بازنمایی شده‌اند یا در نقش ابرقهرمان به بازنمایی منشأ نباتی انسان ابتدایی ـ که نمادی از اشتراک فطرت انسانی با طبیعت بیرونی و به‌تعبیری عرصهٔ آمیختگی سوژه و ابژه است ـ کمک می‌کند. بنابر همین نکته است که جستار حاضر تلاش می‌کند به چرایی تلاش بشر برای طرح ریشه‌های نباتی انسان و کیفیت بازنمایی آن باور در روایات اسطوره‌ای زایش، مرگ و رستاخیز، و قهرمان بپردازد.

۱- ۱. پیشینهٔ پژوهش

کارنامهٔ پژوهش درباب گیاهان اسطوره‌ای از نظر کمّی چندان چشمگیر نیست و مقالات یا تحقیقات موجود اغلب به توصیف گیاهان و گاه بررسی ایزدان نباتی و یا نقش گیاهی مقدس در روایت‌هایی اسطوره‌ای پرداخته‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «گیاهان در جهان زندهٔ اسطوره» (*مجلهٔ زیبایی‌شناسی ادبی*، ش۶، ۱۳۸۹)؛ «سرآغاز گیاهان در اساطیر ایرانی» (*مجلهٔ مطالعات ایرانی*، ش۱۷، ۱۳۸۹)؛ «هوم پشمین‌پوش یا گیاه زرین» (*مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش۵۱، ۱۳۸۶)؛ «درخت در اساطیر کهن» (*نشریهٔ شعر*، ش۲۶، ۱۳۷۸)؛ «نگاهی به محتوای اسطوره‌ای انگاره‌های درخت در تمدن جیرفت» (*مجلهٔ مطالعات ادبی ایران*، ش۸، ۱۳۸۴)؛ «درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین در باورها» (*مجلهٔ مطالعات ایرانی*، ش۱، ۱۳۸۰). همان‌گونه که آشکار است، بازخوانی تطبیقی نقش‌مایه و خویش‌کاری گیاهان و کیفیت پرداخت روایی مشابه و جهانی به ریشه‌های نباتی در اساطیر ملل برای نخستین بار در جستار پیش‌رو انجام می‌شود.

روشن است برای رسیدن به نتایجی ملموس و پاسخ‌های درخور برای پرسش پژوهش ـ دلایل بسامد گیاهان و خویش‌کاری آن‌ها و کیفیت تجلی آن کارکردها در روایات اساطیری ـ چاره‌ای جز بازنگری تطبیقی در اساطیر ملل وجود ندارد. هدف غایی این جستار مقایسهٔ خویش‌کارهای نباتات یا گیاهان در اساطیر ملل و ترسیم الگوی خویش‌کاری جهان‌شمول از گیاهان اساطیری است. پژوهش تطبیقی در اساطیر ملل مختلف و به‌تعبیری اسطوره‌شناسی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

تطبیقی، بازنمایی جهان‌نگری حاکم بر فرهنگ دیرینهٔ ملت‌هاست و چه بسا می‌تواند سرچشمه‌ها یا آبشخورهای مشترک باورها، رفتارها و طرز اندیشیدن آن‌ها را بازشناسی کند.

۱- ۲. مبانی نظری تحقیق

پژوهش حاضر برمبنای الگوی ساختاری دومزیل تدوین شده است. از نظر وی، جهان‌بینی و نیز نظام اجتماعی اساطیر هندواروپایی دارای سه طبقه است. این سه طبقه به‌طور کلی شامل جمعی از ایزدان است که ناظر و عامل سه کنش اصلی هستند:

ـ ادارهٔ اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان؛

ـ عملکرد نیروی جسمانی و قدرت که منحصراً رزمی نیست؛

ـ باروری با نتایج گوناگون، مانند خرمی، تندرستی و طول عمر، آرامش و... (دومزیل، ۱۳۷۹: ۳ ـ ۴).

در *ریگ‌ودا* به سه گروه دارندهٔ این کنش‌ها اشاره نشده؛ اما از سه گروه انسانی یاد شده است. این سه گروه درواقع بر خدایانی جمعی دلالت دارند که دارندهٔ سه کنش اصلی هستند. سه گروه آدیتاها، رودراها و واسوها دربردارندهٔ گروه‌هایی از خدایان و ایزدان هستند که به‌ترتیب دارای سه کنش شهریاری، جنگجویی و بخشندگان نعمت‌های مادی هستند (همان، ۳ ـ ۵).

این سه کنش و خویش‌کاری اصلی موجود در میان ایزدان اساطیر هندی، جامع‌تر از آن هستند که محدود به اساطیر هندوایرانی و نظام سه‌گانهٔ آن باشند. این خویش‌کاری‌های سه‌گانه را در بسیاری از روایت‌های اسطوره‌ای در تمدن‌های دیگر نیز می‌توان یافت؛ چنان‌که در نظام اجتماعی هند با برهمن‌ها (کاهنان)، کشاتریا (کشترا) یا جنگاوران و وایشا (وئیسیاها) تودهٔ برزگران منطبق شده است. اگرچه شاید نتوان به‌راحتی این موارد را در نظام اجتماعی تمدن‌های دیگر ردگیری کرد، نکتهٔ درخور بررسی در اساطیر تمدن‌های دیگر، سه خویش‌کاری و کنش گروه‌های ایزدان است که نمایندهٔ طبقات اجتماعی هستند:

۱. ایزدان: آدیتیاها یا آسورنان (قدرت دینی) در اساطیر که شامل خدایان و گاه روحانیانی با کارکرد فرمانروایی یا شهریاری‌اند؛ از این رو بازتاب کیهانی و آسمانی شاهان و کاهنان هستند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

۲. در این گروه ایزدانی قرار می‌گیرند که بازتاب‌دهندهٔ جنگ و ستیزه در زمین هستند که به‌صورت حوادث طبیعی یا موجودات هراس‌آور و خطرناک ظاهر می‌شوند (همان، ۵). این طبقهٔ اجتماعی از یک سو عضوهایی دارند که نمایندگان اقتدار نظامی (ارتشتاران) و حافظان مرزوبوم محسوب می‌شوند و از سوی دیگر گروهی از ایزدان و موکلان طبیعی ـ که موجب تغییرات جوّی و طبیعی هستند ـ بر قدرت و ستیزه‌جویی خدایان و ایزدان دلالت داشته‌اند.

۳. قلمرو کنش سوم وایشا ـ معادل واستریوشان (پیشه‌وران و کشاورزان) در اسطوره‌های ایرانی ـ گسترده‌ترین حوزهٔ اجتماعی است و خوراک و فراوانی نفوس یعنی تودهٔ مردم و رونق و غنای اقتصادی و نیز دل‌بستگی به زمین و بهره‌مندی از نعمت‌ها در صلح و ثبات را دربرمی‌گیرد (همان، ۱۰).

براساس این دیدگاه، سه کنش اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان، عملکرد نیروی فکری و دینی، قدرت‌نمایی و سرانجام باروری و زایش، با نتایجی همچون آسایش، تندرستی و طول عمر، سه لایهٔ اصلی از کارکرد اساطیر در جوامع کهن بوده است (ر.ک: قاسم‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۲)؛ به این معنا که «نخستین آن‌ها هدایت و قضاوت مسائل را تضمین می‌کند، دومی به دفاع و حمله منتسب می‌شود و سومی قابلیت‌های گوناگونی دارد که به بازتولید موجودات و سلامت آن‌ها یا درمان و تغذیه و تقویتشان مرتبط می‌گردد» (نامورمطلق، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

۲. بحث

۲- ۱. اهمیت گیاه در زندگی انسان‌های اولیه

در اساطیر بسیاری از ملل، محافظت از درختان و نباتات بسیار اهمیت داشته است؛ زیرا در باور جان‌دارانگارانهٔ انسان‌های اولیه، درخت اغلب رمز حامی و نگهبان حیات انسانی به‌شمار می‌آمد؛ لذا هرگونه سرکشی و آسیب‌رسانی به آن موجب سترونی و نابودی بوده است. الیاده در این باب تصریح کرده است:

> بشر دیرین برای گیاه نقش مهمی قائل بود و اگر بنابر ضرورتی مجبور به قطع درختی می‌شد، باید ابتدا به‌جای آن نهالی کاشته می‌شد؛ زیرا در غیر این صورت، به سرنوشتی شوم گرفتار می‌شد؛ به‌علاوه درخت به‌سبب اهمیت فراوانی که در زندگی انسان داشته است، در نمادپردازی اسطوره‌ای جهان، نماد زن و مادر است که این نمادها به‌دلیل جنبه‌هایی نظیر تغذیه، سایه افکندن و حمایت از مادر بزرگ طبیعت که مسئول باروری و

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

جلوگیری از نابودی موجودات است، شکل گرفته است (به نقل از پورخالقی چترودی، ۱۳۸۰: ۹۳).

گیاهان گاهی معنای نمادین دیگری نیز داشته‌اند؛ نمادواژه‌هایی که آن‌ها را وابسته به نظریهٔ نیروهای طبیعی می‌کرد و نیز به آن‌ها معنای مثبت و منفی می‌بخشید؛ گویا ماهیت سمّی و کُشندهٔ برخی از آن‌ها موجب نگرش منفی و نقش درمانگری و دارویی برخی دیگر موجب تفسیری مثبت از آن‌ها می‌شد. بنابراین در داستان‌های عامیانه، افسانه‌ها و همچنین جادوگری، نقش گیاهان آشکار است (سرلو، ۱۳۸۸: ۶۶۵). این امر علاوه‌بر تعیین نقش‌های درمانی ویژه برای گیاهان سودمند، جایگاه این گیاهان را در دنیای ناشناخته و اسطوره‌های انسان تثبیت می‌کرد.

در ادامهٔ این روند بود که هم‌زمان با پیشرفت یافته‌های بشر دربارهٔ ایزدان و ارواح، بسیاری از عقاید انسان با گیاهان پیوند خورد و او به این فرایند اساسی دست یافت که اگر گیاهی کُشنده، شادی‌بخش یا آرامش‌دهنده است، به‌یقین از قدرتی درونی برخوردار است (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۵۶).

گیاه در اساطیر ملل، معانی رمزی مشترکی داشت. براساس فرهنگ‌های اساطیر، به‌طور کلی گیاهان، نماد مرگ و رستاخیز، قوّهٔ حیات و چرخهٔ زندگی، نشانهٔ باروری، زایش، برکت و نظم و... هستند (ر. ک: شوالیه و گربران، 1379: 188). گاه نیز از منظر نشانه‌شناختی نشانه‌ای از جاودانگی بود؛ چنان‌که سرو و چنار در اساطیر ایران و هند، نمایندهٔ چنین نقشی هستند. از همین رو در اساطیر، پاس‌داشت درختان و گیاهان بسیار اهمیت دارد. به‌گفتهٔ فریزر (۱۳۹۴: ۱۵۵)، حتی در میان قبایل اولیه نیز تخریب و آزردن درختان موجب هلاکت افراد و پیشامد ناملایمات بسیاری می‌شده است. این بدان معناست که درختان و گیاهان به‌سبب مظهر جاودانگی و فناناپذیری، تقدس یافته‌اند و بر این اساس، آسیب رساندن به آن‌ها موجب برهم خوردن قوانین طبیعت و درنهایت هلاکت انسان خواهد شد. این پیوند با حیات در میان درختان و نباتات و ایزدان ناظر بر آن‌ها به اشکال گوناگون بازنمایی شده که بارزترین آن‌ها روییدن گیاه از جسم است.

همچنین درخت به‌سبب تغییر دائمی خود، نمادی از زندگی معراج‌گونه به آسمان و مظهر قائمیت است. درخت سه سطح جهان را به‌وسیلهٔ ریشه، ساقه و شاخه‌هایش مرتبط می‌سازد و درواقع جهان سفلی را با جهان اعلی پیوند می‌دهد و گردآورندهٔ چهار عنصر است: آب در

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

شیرهٔ نباتی‌اش جاری است؛ خاک در ریشه‌هایش؛ هوا در برگ‌هایش؛ آتش که از اصطکاک آن ایجاد می‌شود (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۱۸۸).

۲- ۲. خویش‌کاری گیاهان در ادیان

در ادیان گوناگون، خویش‌کاری باززایی و حضور مداوم در چرخهٔ زوال و حیات در باورهای دینی با مفهوم زندگی دوباره در ارتباط است؛ چنان‌که اسطورهٔ درخت کیهانی واسطهٔ سه عالَم حیات، برزخ و عالَم برین خدایان است. این واسطگی حتی در میان مصریان باستان نیز وجود داشته است:

> آن‌ها جایگاهی ویژه برای درختان قائل بوده‌اند. آنان معتقد بودند که خدایان متعددی در درختان مقدس ساکن هستند؛ درختانی که حایل میان این جهان و جهان دیگرند و ارواح مردگان هنگام رسیدن به آن‌ها، از خدایان، خوراک و آب دریافت می‌کنند (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶۱).

نقش درخت در اسلام نیز از سویی با مسئلهٔ توحید و از سوی دیگر با شرک در پیوند است و این نکته از دو اصطلاح قرآنی «شجرهٔ طیبه» و «شجرهٔ خبیثه» آشکار می‌شود. در فرهنگ اسلامی، درخت نمادی از نور و نیروی الهی و خِرد و درنتیجه به‌منزلهٔ تجسدی از اصل خیر، مورد احترام بوده است (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۰: ۹۳). در روایات اسلامی، از درختان و گیاهان بسیار یاد شده است که هرکدام نمایندهٔ امری ویژه و خواص پربرکت هستند. همچنین به کاشتن درخت و گرامی داشتن آن سفارش‌های زیادی شده است؛ تا جایی که برای نشانندهٔ درخت پاداش درخوری درنظر گرفته شده است. بسامد درختان مقدس در قرآن کریم، مانند زیتون، سدرةالمنتهی، طوبی، نخل و سرو، نشانهٔ این اهمیت است.

از این میان، درختانی مانند سرو، چنار، انجیر (تین) و انگور در روایت‌های اسطوره‌ای دارای خویش‌کاری‌های ویژه هستند. برای نمونه در اساطیر زرتشتی، درخت سرو ـ که زرتشت آن را کاشته است ـ مانند درخت اساطیری ویسپوبیش (دارندهٔ تمام تخم‌های جهان و ویژگی شفابخشی و درمانگری) اهمیت و تقدسی ویژه دارد. همچنان‌که انگور و درخت تاک از نمادهای مقدس دو ایزد دیونیزوس و ازیریس است. انجیر نیز در ادیان و ملل، خویش‌کاری مقدسی دارد؛ برای نمونه بودا زیر درخت انجیر به نیروانا رسیده و نیز به‌قول برخی مفسران، نخستین وحی به عیسی(ع) نیز زیر درخت انجیر بوده است. حتی برخی مفسران معتقدند

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

برگ‌هایی که آدم و حوا خود را با آن پوشاندند (اعراف/ ۲۲) برگ انجیر بوده است (ر. ک: *دایرةالمعارف قرآن*، ۱۳۸۲: ۴/ ۴۴۳ ـ ۴۴۴).

بنابر متون زرتشتیان، گیاه یکی از آفریده‌های اهورامزدا است که به رعایت احترام آن، نگه‌داری از آن و سود بردن از برکاتش سفارش شده است. همانند دیگر ادیان و اساطیر، آزردن گیاهان و درختان در دین زررتشتی نیز نکوهیده است. «امرداد بی‌مرگ سرور گیاهان بی‌شمار است؛ زیرا او را به گیتی گیاه خویش است. گیاهان را رویاند و رمهٔ گوسفندان را افزاید [...] اگر کسی گیاه را رامش بخشد یا بیازارد آن‌گاه امرداد آسوده یا آزرده شود» (فرنبغ، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

درپی حضور اهریمنان، گیاهان دارویی با بوی خوش و خواص خود به مقابله با بیماری-های اهریمنی برمی‌خاستند؛ چنان‌که از ۵۵ گونه دانه، دوازده گونهٔ گیاه خاصیت درمانی داشته-اند (همان، ۷۹).

در قرآن کریم می‌خوانیم حضرت موسی(ع) نخستین تجلی خداوند را در درختی نورانی مشاهده کرد (قصص/ ۳۳). این نکته نشان می‌دهد در یهودیت هم کاشت درختان و احترام به آن بسیار اهمیت دارد و در آن از قوانین بسیاری مبنی بر عدالت اجتماعی مربوط به زمین و کشاورزی و کاشتن درختان و حفظ اصالت طبیعت سخن به‌میان آمده است؛ برای نمونه در تورات بر کاشت درخت در سرزمین‌های گوناگون تأکید شده است (کتاب لاویان، فصل ۱۹/ آیهٔ ۲۳).

در عهد عتیق از درختان بسیاری یاد شده که ازجملهٔ آن‌ها نقش درخت بلوط با محراب‌های مذهبی مشهود است. در مسیحیت نیز اگرچه در دوره‌ای از تاریخ بسیاری از مبلِغان مسیحی ناگزیر به مقابله با این درختان پرداختند، نیاز به حضور اسطوره‌ای و روحانی درختان بسیار احساس می‌شد؛ همان‌گونه که در نگارگری‌های بسیاری از معابد، تصاویری از درختان وجود دارد (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶۱).

۲- ۳. خویش‌کاری اسطوره‌های نباتی در اساطیر ملل

در بسیاری از روایات اسطوره‌ای، گیاهان مقدس و اسرارآمیزی وجود دارند که دارای چند خویش‌کاری متفاوت هستند و ممکن است به‌طور هم‌زمان ایزد فرمانروایی و باروری باشند. با

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

این حال، مهم‌ترین شکل حضور گیاه در اساطیر ملل را می‌توان در سه دستهٔ کلی جای داد: گیاه‌تباری، گیاه‌خدایان و انسان‌خدایان. هریک از این سه حوزه دربرگیرندهٔ گروهی از ایزدان هستند که به‌صورت مستقیم یا با واسطه، با گیاهان در ارتباط‌اند. نکتهٔ تأمل‌برانگیز آن است که هریک از این نظام سه‌گانه حاصل طرز نگرش طبقات مختلف اجتماعی در اساطیر جهان است. اگرچه مرز برخی از این طبقات فکری به‌حدی آمیخته است که باید یک عنصر نباتی را با خاصیتی دوگانه تبیین کرد یا می‌توان در دو حوزهٔ فکری اجتماعی خاص قرار داد؛ چنان‌که ایزدانی هستند که هم گیاه‌خدا هستند و هم ویژگی‌های انسانی دارند؛ مانند آتیس و سیاوش که می‌توان آن دو را هم در تبار انسان‌خدایان و هم در طبقهٔ گیاه‌خدایان قرار داد که به‌نوعی هم آفریدهٔ تفکر اسطوره‌ای طبقهٔ کشاورزان و پیشه‌وران و هم آفریدهٔ طبقات شهریاری و روحانی است. بنابراین باوجود طبقه‌بندی گیاهان در سه حوزهٔ گیاه‌تباری، گیاه‌خدایی و انسان‌خدایی تلاش می‌شود نسبت هریک با بینش یا فلسفهٔ فکری طبقات سه‌گانهٔ اجتماعی انسان عصر اسطوره‌ای مورد نظر دومزیل بازنمایی شود.

۲- ۳- ۱. انسان‌گیاه

در اساطیر ملل گوناگون، سه منشأ برای پیدایش انسان ذکر شده است: پیدایش انسان از خاک؛ پیدایش انسان از گیاه؛ پیدایش انسان از نسلِ خدایان (رضایی، 1383: 58). در این میان، گیاه‌تباری آدمی یکی از باورهای دیرینهٔ انسان بدوی است؛ چنان‌که ممکن است درخت یا بوته‌ای خاص، نیای اسطوره‌ای یک قبیله تلقی شود. گیاه یا درختی که به‌تعبیری به‌سبب باورمندی و تعلق خاطر بشر در عصر اسطوره‌ای، رنگ‌وبوی آیینی و قدسی می‌یابد و در نقش توتم ظهور و بروز دارد. وقتی گیاهی توتم قومی قرار می‌گیرد ـ مانند خوردن گوشت حیوانی که توتم می‌شود ـ خوردن آن حرام می‌گردد و افراد همواره از نابودی یا از ریشه کندن آن نیز نفی می‌شوند (ر. ک: فروید، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

در اساطیر ایرانی، کیومرث ـ نخستین فرمانروا و نخستین انسان ـ با گیاه در ارتباط است: «نطفهٔ کیومرث روی زمین ریخته شد و از آن 'مشی و مشیانه' (مهلی و مهلیانه) چون ریواسی روییدند. پس از گیاه پیکری به مردم پیکری گشتند و روان به مینویی اندر ایشان شد» (فرنبغ، 1390: 81). این اسطورهٔ زرتشتی به‌سبب انتساب آن به موبدان، نتیجهٔ تحولی است که در

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

اسطوره‌های ایرانی و براساس اساطیر هندی و ودایی رخ داده که سامان‌دهی آن نشان‌دهندهٔ ورود اسطوره به عصر شاهنشاهی است (بهار، ۱۳۷۸: ۴۹).

اعتقاد به پیدایش انسان از درخت، بیش از هر جای دیگری در آفریقا رواج دارد. در آفریقای جنوبی معتقدند که زن و مرد از درون یک نی خلق شدند. مردمِ هـررو[۲] نیز در جنوب غربی آفریقا بر این باورند که نیاکانشان از درختی خاص کـه هـنوز در منطقهٔ ولت[۳] یافت می‌شود، آفریده شده‌اند (پاریندر، ۱۳۷۴: ۸۵).

در حماسه‌های اسطوره‌ای اسکاندیناوی، اُدین[4] ایزد شهریاران است. برادرش در ساحل دریا دو درخت را به زن و مردی مبدل کرد که نسل انسان‌ها از آنان ادامه یافت (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶۴). در اساطیر اسکاندیناوی، اُدین (نخستین ایزد) از درخت نارون یک زن و از درخت زبان گنجشک یک مرد را به‌وجود آورد و پس از آن تمام انسان‌ها از شخص اُدین روح و زندگی را دریافت می‌کردند (بیرلین، ۱۳۸۶: ۶۱). یکی از سه خدای «اُدین»، «ویلی[۵]» و «و[۶]» به پیکرهٔ ساخته‌شدهٔ زن و مرد نعمتی حیاتی بخشید. اُدین به آنان نخست نفس، دوم درک و حس، و سوم گویایی و شنوایی و بینایی بخشید؛ سپس بر آنان لباس پوشانید و نام‌گذاری‌شان کرد. نام مرد «اسک» به‌معنای درخت زبانِ گنجشک و نام زن «امبلا» به‌معنای درخت نارون یا مو شد (رضایی، ۱۳۸۳: ۶۲). در اسطوره‌های مایایی نیز، چهار خدا وجود داشت که همهٔ آن‌ها به‌نوعی در خلقت نخستین انسان نقش داشته‌اند؛ زیرا هریک برای خلق انسان پیشنهادی داشته‌اند؛ چنان‌که دومین خدا با تراشیدن چوبی خاص، اقدام به خلق انسان کرد و بدین ترتیب، به انسان خاصیت ایستادگی و شناوری در آب بخشید؛ گرچه درمقابل آتش ناتوان بود و نابود شد. درنهایت این چهارمین خدا بود که انسان را از جنس بدن خود آفرید (بیرلین، ۱۳۸۶: ۹۳).

در باور چینان، نوزاد آدمی نخستین بار از تنهٔ درختی به‌نام توتی به‌دنیا آمده است (کمپبل ۱۳۸۳: ۱۸۳). اهالی قبیله‌ای به‌نام یاکوت نیز معتقدند انسان میوهٔ درختی است که دارای هفت شاخه است و زنی با پوستی از تنهٔ درختان او را تغذیه می‌کند (دوبـوکور، ۱۳۷۶: ۸۱).

آتیس از ایزدان فریگیه، یونان، روم و آسیای صغیر است که به گیاه‌خدایی قدرتمند و مرتبط با گیاه بدل شده است. او نیز مانند بسیاری از ایزدان گیاهی در روایت تولد و نیز مرگش با گیاهان در ارتباط است. مادر او که خود یکی از الهگان بزرگ باروری است و درحالی که باکره بود، او را از درخت بادام باردار شد؛ زیرا بادام در جهان‌بینی مردمان آسیای صغیر و

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

فریگیه سرمنشأ همهٔ موجودات به‌شمار می‌رود و شکوفه‌هایش نیز نخستین منادیان رسیدن بهار و رویش هستند (فریزر، ۱۳۹۴: ۳۹۷).

آتیس را جوان زیبایی تصویر کرده‌اند که در دشت‌ها سیر می‌کرد. او در رابطه‌ای عاشقانه (یک‌طرفه) مورد علاقهٔ سی بل، مادر خدایان قرار می‌گیرد و قول می‌دهد در طول خدمت به سی بل هرگز با دیگری نیامیزد؛ اما ناگاه گرفتار عشق الههٔ زیبایی می‌گردد و سی بل دربرابر او خشمگنانه، با برکندن درخت حیات الههٔ زیبا، او را نابود می‌کند. آتیس نیز که از عشق آن الههٔ زیبا می‌سوخت، خود را از ویژگی‌های مردانه محروم می‌سازد و سبب مرگ خویش می‌شود (گریمال، ۱۳۴۷: ۱۲۸). گفته‌اند که او پس از مرگ به‌صورت درخت کاج درآمده است (فریزر، ۱۳۹۴: ۳۹۷).

بازخوانی روایت ارتباط انسان و گیاه براساس گیاه‌تباری، همچنان‌که دیدیم، دلالت دارد بر اینکه ایزد مقدس و یا خاندان دارای تبار گیاهی در چند قالب نمود دارد:

1. موجود گیاه‌تبار: نخستین مخلوق است که درنتیجه در طبقهٔ فرمانروایی مورد نظر دومزیل قرار می‌گیرد؛ زیرا به‌صورت مستقیم توسط قدرتی برتر در نطفه‌ای گیاهی متجلی شده است؛ مانند خلقت انسان از درخت توتی در باورهای چینی و مشی و مشیانه که به‌شکل گیاهی مستقیم از نطفهٔ نخستین پادشاه جهان، کیومرث روییدند و سپس به پیکری انسانی مبدل شدند. این اسطوره نشان‌دهندهٔ حضور توأمان کیومرث به‌عنوان فرمانروای جهان و نیز خالق است که قدرت خلق خویش را با عنصر اسطوره‌ای گیاه متجلی می‌کند. در این منظر، گیاه‌تباری باوری برآمده از طبقهٔ شهریاران بود که به پشتوانهٔ قدرت دینی می‌کوشیدند اهمیت طبیعت را برای جوامع بدوی توجیه کنند و آنان را آمادهٔ احترام به مظاهر طبیعت نمایند. شاید براساس باورمندی به چنین نگرشی بود که برای انسان ابتدایی در تمام جوامع، هرگونه بی‌احترامی به درختان مقدس تبعات دردناک و بنیادکنی درپی داشت.

2. موجود گیاه‌تبار: نخستین خالقی است که در قالبی انسانی، پیکری گیاهی را به عرصهٔ خلقت آورده و از همین رو به‌عنوان فرمانروا ـ خالق در دو حوزهٔ فرمانروایی و خلقت موجودات دارای نقشی گیاهی و محافظت از جهان است؛ مانند خلق انسان در اساطیر مایا، نقش خالق برای اُدین ایزد شهریاران و نیز تولد آتیس از بادام. این سه روایت ارائه‌دهندهٔ طرح فرمانروا ـ خالق هستند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

۲- ۳- ۲. ایزدگیاه

ایزدگیاه از کم‌بسامدترین نوع ایزدان است. منظور از خدای گیاهی ایزدی است که تماماً در پیکر گیاه جلوه‌گر می‌شود و در روایات اسطوره‌ای، ویژگی‌هایی گیاهی دارد، نه مانند انسان‌خدایان که دارای ویژگی‌های انسانی‌اند. این دسته از ایزدان به‌شکلی قدرتمند در دستهٔ ایزدان فرمانروا قرار دارند و عمدتاً با خلقت، تولد دوباره، باروری و... نمود دارند و می‌توان آن‌ها را در دستهٔ ایزدان برکت و نعمت مورد نظر دومزیل و معطوف به جهان‌بینی طبقات پیشه‌ور و کشاورز قرار داد.

«هوم» یا «سومه» که در اوستا «هئومّه» نامیده شده، کامل‌ترین خویش‌کاری را دارد؛ زیرا در هر سه دسته فرمانروایی، جنگاوری و نیز باروری عمل می‌کند. هوم گیاهی است مقدس که در روایات اسطوره‌ای دارای دو خصیصهٔ کلی است:

۱. حیات‌بخشی، چنان‌که در *بندهشن* آمده است: «هوم سپید، سرور گیاهان است و درمان‌بخش پاکیزه، دورکنندهٔ مرگ است هر که آن را خورَد، بی‌مرگ می‌شود» (فرنبغ، ۱۳۹۰: ۸۷). در نمودی جنسی هم، به‌عنوان فرشته‌ای باردارکننده، به زنان زاینده پسرانی نیک و به دوشیزگان شوی‌ناکرده شوهری وفادار می‌دهد (رضوان‌دوست، ۱۳۸۱: ۵۹۲).

۲. ایزدی قدرتمند که دربرابر نیروهای جادویی می‌ایستد و در نقش ایزدی قربانی در مناسک دینی، برکات بسیاری به‌همراه دارد. این گیاه‌خدا گیاهی است که در مراسمی آیینی، فشردن آن با باریدن باران و درخشیدن خورشید ارتباط دارد و از سوی دیگر ایزدی است که با کُشته و قربانی شدنش سبب شکست شر است؛ او با حضور فداکارانه‌اش در آیین مورد نظر، درواقع خاستگاه زندگی است. او همچنین جنگاوری است که دربرابر شر قرار می‌گیرد و مرگ و کُشته شدنش نیز برای زندگی یافتن مردمان است (هینلز، 1389: 94). در روایت‌های ودایی، سومه نیز اهی ورتره[7] اژدهای بازدارندهٔ باران را شکست می‌دهد و ایندره را در آزادسازی آب‌ها یاری می‌کند (مختاریان، 1378: 315).

همان‌گونه که روشن است، هوم مقدس، چه در پیکر گیاهی و چه در نقش ایزدی نباتی، دارای خویش‌کاری‌های باروری، شفابخشی و جنگاوری است و نیز در حالت گیاه‌پیکری، ایزد قربانی‌شده است که موجب بارش باران و درنتیجه برکت و نعمت خواهد شد. از سوی دیگر در اساطیر آفریقایی، ایزد موکل بر تولد دوباره، در هیئت درختی ظاهر می‌شود که مظهر

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

مادرخدایی است و ارواح مردگان برای بازگشت به زندگی از او کمک می‌گیرند. مشابه این نمودها در اندیشه‌های کهن عبرانی و همچنین آیین‌های ایسلند، فنلاند و استرالیا نیز وجود دارد (صدقه، ۱۳۷۸: ۱۴۲). این ایزدبانو نیز مانند هوم، هم خود پیکری گیاهی دارد و هم فرمانروا ـ خالق است که حیات دوباره را به‌ارمغان می‌آورد.

۲- ۳- ۳. قهرمان‌گیاه

تصور انسانی با ویژگی‌های فوق طبیعی به دورهٔ اولیهٔ تاریخ ادیان بازمی‌گردد؛ زمانی که انسان و خدا هنوز موجوداتی از یک سنخ پنداشته می‌شدند (فریزر، ۱۳۹۴: ۱۳۲). این انسان‌خدایان که با کالبدی انسان‌گونه و قدرت خداگونه با گیاهان در ارتباط بودند، چنان پیوندی عمیق با طبیعت و گیاهان داشتند که موجب تغییر فصول، باروری و خشک‌سالی نیز می‌شدند. این دسته از ایزدان نیز خویش‌کاری‌های مشترکی دارند:

ـ موکل بودن بر باروری و حیات و یا حضور ایزدی باروری؛
ـ ارتباط نحوهٔ تولد و نام آن‌ها با گیاهان؛
ـ تداوم حیات و حیات دوباره با رویش گیاه از خون ایزدقهرمان گیاه‌تبار؛
ـ حضور گیاه به‌عنوان ابزار ویژهٔ ایزدان و یا عنصری مقدس و محترم؛
ـ تناوب حیات با اشاره به گردش فصول.

درواقع با گسترده‌تر شدن جوامع ابتدایی و ریشه‌دار شدن آیین اساطیری، به‌تدریج ایزدان نباتی در قالب قهرمان ظهور و بروز می‌یابند و نقش پشتیبانی و حمایت از طبقهٔ شهریاران (قدرت روحانی) و کشاورزان (تولید) را برعهده می‌گیرند. چنان‌که سیاوش در روزگاری بسیار کهن، شخصیتی ایزدی داشته و ایزد برکت و باروری بوده است که متأثر از اسطورهٔ تموز یا دموزی بین‌النهرین حیات و عملکرد داشت (بهار، ۱۳۷۴: ۷۱)؛ اما به‌تدریج از ماهیت ماورائی و انتزاعی خود دور شد و مقارن عصر حماسی، به هیئت قهرمانی مقدس و رمز زایش و حیاتِ راستی، پایداری و پاکی درآمد. روایت فردوسی از رویش گیاهی از خون سیاوش نشان از اصل و ذات نباتی سیاوش دارد:

ز خاکی که خون سیاوش بخورد — به بار اندر آمد درختی ز گرد
نگاریده بر برگ‌ها چهر او — همی بوی مشک آمد از مهر او

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۶۰۲ ـ ۲۶۰۳)

البته از نظر ریشه‌شناختی نیز سیاوش ـ سیاوخش sya?va-vrksa?h ـ در سنسکریت به‌معنای «درخت» است که در اوستا به‌صورت vare?s?a آمده است. این واژهٔ مرکب به‌معنای «سیاه‌درخت، درخت تیره» و احتمالاً همان «بلوط» بوده است. از سوی دیگر در صورت‌های نام سیاورشن/ سیاوخش/ سیاوش، «واش» و «وش» وجود دارد که هنوز در فارسی نو و گویش‌های دیگر ایرانی، صورت‌های «واش» و «وش» به‌معنای گیاه و بوته باقی مانده است (ر. ک: مختاریان، ۱۳۷۸: ۳۱۲). سیاوش با عبور بی‌گزند خود از آزمون آتش، با ایزد ناظر بر کشت مرتبط است؛ زیرا با ورود و خروج از آتش، یادآور خشک‌سالی و سپس رویش است. در اسطوره‌ها میان آتش و گیاه در مناسک هندوایرانی از چند جهت ارتباط وجود دارد: نخست، در اساطیر هندی و ایرانی گیاه و آتش (آذر) از آسمان و توسط پرنده‌ای که آن را عقاب می‌دانند، به زمین آورده شده است. دوم، دربارهٔ ارتباط آفرینش گیاه و آتش در اساطیر هندوایرانی، عادت بر این بود که آتش را از ساییدن دو تکه‌چوب به‌هم به‌وجود آورند و از همین جا این باور شکل گرفت که آتش در دل چوب پنهان است و در *وداها* می‌خوانیم که آتش در دل چوب پدید می‌آید و نطفهٔ رستنی‌ها را دربردارد و در آن‌ها پراکنده است (کارنوی، 1383: 30 ـ 31).

آدونیس[8] در اساطیر یونان، قدرتمندترین ایزد گیاهی، نقشی همچون سیاوش در اساطیر ایران دارد. او مانند سیاوش یکی از گیاه‌خدایان مرتبط با باروری است؛ از درخت زاده شده و از خونش، پس از کُشته شدن، گیاهی می‌روید و بدین ترتیب نمود بارزی از چرخهٔ فصول و باروری در جهان است. وی زادهٔ وصلتی پنهانی بود و از همین رو با مخالفت و تهدید پدربزرگش مواجه شد. میرا[9]، مادر آدونیس، به ایزدان پناه برد و آنان او را به درخت «مرّ» تبدیل کردند و بعد از مدتی آدونیس از تنهٔ درخت متولد شد. آفرودیت فرزند را به پرسفونه سپرد تا از او مراقبت کند و چون پرسفونه به‌سبب زیبایی آدونیس شیفتهٔ او شد و راضی به بازگرداندن او نشد، قرار بر این شد آدونیس نیمی از سال را نزد آفرودیت و نیمی را نزد پرسفونه و نیم دیگر را هرجا که بخواهد باشد. آدونیس تصمیم گرفت دوسوم سال را نزد آفرودیت و یک‌سوم را با پرسفونه سپری کند. او سرانجام توسط گرازی کُشته شد و آفرودیت از خون او گل شقایق را رویاند (گرانت و هیزل، ۱۳۹۰: ۴۵ ـ ۴۶).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

دیونیزوس، ایزد شراب و باروری یونان، نیز ریشه در همین اسطوره دارد. او را به سومهٔ هندی بسیار شبیه می‌دانند و گونهٔ یونانی سومه در هند است (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۶۱). دربارهٔ همانندی او با سومهٔ هندی در منابع مطلبی وجود ندارد؛ اما گمان می‌رود که به‌دلیل ویژگی حیات‌بخشی‌اش او را با سومه مشابه دانسته‌اند. او در اساطیر یونان باستان سرگذشتی مبهم و طولانی دارد که حاکی از ارتباط بسیار نزدیکش با گیاه است که شامل تقدس درخت تاک و انگور، همراهی چوب‌دستی درخت تاک به‌عنوان ابزار این ایزد، بازگرداندن روح حیات با اهدای درخت مورد و رویش انار از خون اوست.

دیونیزوس از نسل دوم خدایان المپی و فرزند زئوس بود. او وقتی در شکم مادر بود، مادرش را ازدست داد و با کمک پدر متولد شد و نام او به همین رخداد دلالت دارد. معنای نام او دوباره متولدشده است. او در دوره‌ای از حیات خود توانست گیاه انگور و راه استفاده از آن را بیابد و به همین دلیل انگور گیاه مقدس او به‌شمار می‌رفت (گریمال، ۱۳۴۷: ۲۵۸ ـ ۲۵۹). تقدس تاک برای او چنان است که چوب‌دستی ویژه‌اش با برگ و شاخهٔ مو تزیین شده بود. همچنین یکی از گیاهان مورد علاقهٔ گیاه مورد بود که او توانست با اهدای آن به ایزد جهان مردگان، هادس، روح و حیات را به مادر خویش بازگرداند (همان، ۲۶۰ ـ ۲۶۱).

اُزیریس[۱۰] ـ ایزد زیبا و محجوب مصریان ـ نیز نماد گیاهان، غلات، تاک‌ها، بذرها و گل‌هاست و ایزیس ـ همسر او ـ نماد آب، عشق، باروری و نیز ماه کامل است. غیبت او نیز موجب خشک‌سالی شد و با حضور مجدد خود باروری و حیات را به زمین بازگرداند؛ از سویی نیز مانند بسیاری از ایزدان گیاهی، از بقایای بدن او نیز گیاه روییده است. ایزیس عاشق اُزیریس است؛ ولی به‌دلایلی بر او خشم می‌گیرد و اُزیریس در اوج جوانی، جانش را ازدست می‌دهد و به جهان مردگان انتقال می‌یابد و ایزدبانو که از این جریان سخت بی‌تابی می‌کند، به جست‌وجوی او می‌رود و بعد از کوشش فراوان، او را دوباره زنده می‌کند. اُزیریس نماد حیات انسانی نیز هست و ایزدی انسان‌گونه است که او را به پادشاهی مصر برمی‌گزینند. مرگ اُزیریس توسط برادرش سِت که نماد آفتاب سوزان و زمین نابارور کویری است، اتفاق می‌افتد. سِت تن برادر را به چهارده تکه تقسیم کرده، هر بخش را در جایی از سرزمین مصر پنهان می‌کند و همان‌طور که ذکر شد، اُزیس او را می‌یابد و با جادو زنده‌اش می‌کند. اقوام کشاورز آسیای غربی، جوانه زدن هرسالهٔ گیاهان و مرگ آن‌ها را در خشک‌سالی تابستان و رستاخیز

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

دوبارهٔ گیاه را تکرار این داستان می‌دانند. در روایت‌های اساطیری چنین آمده است که گندم و سبزه از بدن اُزیریس است و خوشهٔ غله را نیز نشانهٔ او دانسته‌اند (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۲۳).

دوموزی[۱۱] یا همان تموز در اساطیر بین‌النهرین، نیز ایزد گیاهی مشهوری است که خویش‌کاری مشابه قهرمان‌گیاهان یادشده را دارد. گفته شده است وی نیز دراصل ایزد درخت بوده است. او فرزند نین‌گیشزیدا، ایزد چوب بود و پدرش، خداوندگار فال‌بینی با آب. ایشتر، ایزد باران و دل‌باختهٔ او، به‌دلایلی نامعلوم موجب مرگ تموز می‌شود. تموز به جهان فرودین منتقل می‌شود. ایشتر در میان سوگواران، گریان به راه می‌افتد و بعدها این سنت در بین مردم برجای می‌ماند که هر سال به‌هنگام خشک‌سالی زمین در تابستان، مردم با نغمه‌هایی مخصوص مراسم تدفین، برای مرگ تموز عزاداری می‌کنند. غله یا گندم نشانهٔ تموز یا دوموزی است و ارتباط غله با مراسم تدفین از مرگ تموز برجای مانده که مظهر بی‌شماری نعمت در دنیای دیگر است (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۲۴). آیین سوگواری مربوط به دوموزی بسیار فراگیر بوده است؛ چنان‌که در تقویم شمال بین‌النهرین، یکی از ماه‌ها را دوموزی نام نهادند، در تقویم استاندارد بابلی نام چهارمین ماه را دوموز گذاشته بودند و همین نام به‌شکل تموز، در عراق عرب به‌جای جولای استفاده می‌شود (همان، ۱۲۴). براساس تقویم‌های دینی، ناپدید شدن دوموزی از دی تا اسفند ماه است و این ایام در میان پرستندگان او جشن گرفته و گرامی داشته می‌شد (لیک، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

۲- ۴. تحلیل طبقات سه‌گانهٔ دومزیل در روایات اسطوره‌ای

انسان‌خدایان نام‌برده با خویش‌کاری‌هایی مشابه نمود دارند و همین تشابه در کارکردهای اسطوره‌ای، آن‌ها را در طبقاتی مشترک قرار می‌دهد؛ مانند هوم که غفط گیاه‌خدایی مقدس است. انسان‌خدایانی که از آن‌ها یاد کردیم، نیز می‌توانند در همهٔ طبقات سه‌گانهٔ دومزیل جای گیرند.

۲- ۴- ۱. ادارهٔ اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان

طبقه‌بندی ایزدان گوناگون در روایت‌های اسطوره‌ای براساس طبقات سه‌گانهٔ دومزیل، مرزبندی دقیقی نخواهد داشت. اگرچه در بیشتر اسطوره‌های ملل گوناگون، فراوانی و قدرت در دست

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

طبقهٔ فرمانرواست، همان‌گونه که دیدیم، بسیاری از ایزدان طبقهٔ فرمانروا خود دارای نقش باروری و نیز جنگاوری هستند. بنابراین آنچه در بررسی ایزدان گیاهی و گیاهان اسطوره‌ای در چارچوب سه‌گانهٔ دومزیل مشخص است، بیشترین بسامد خویش‌کاری گیاهان اساطیری، در فرایند تبیین کهن‌الگوی جاودانگی و زایش است که اغلب توسط طبقات فرادست، یعنی شهریاران مقدس، برای توجیه نیروی حیات و تولید و توالد ساخته شده‌اند. به‌درستی در عناصر اسطوره‌ای دیگر مانند آب و آتش و... نمی‌توان این اندازه از قدرت، فراوانی و پذیرش خویش‌کاری را مشاهده کرد. از همین رو می‌توان ادعا کرد گیاهان که در سه دستهٔ گیاه‌تباری، گیاه‌خدا و انسان‌خدایان ظاهر می‌شوند، به‌صورت گسترده در تمام طبقات سه‌گانهٔ جوامع ابتدایی حضور دارند و این کارکرد چندوجهی در تمام طبقات فرمانروایی، جنگاوری و باروری نشان‌دهندهٔ قدرت و اهمیت گیاهان در روایت‌های اسطوره‌ای و باورهای انسان اولیه است؛ باوری که با توجه به بینش پیشاعلمی اسطوره‌ساز مبتنی است بر جهان‌بینی او دربارهٔ هستی و طبیعت.

۲- ۴- ۲. نیروی جسمانی و جنگاوری

ایزدانی که روایت آن‌ها بازخوانی شد، در وهلهٔ نخست ایزدان فرمانروا هستند که پیش از هر چیزی ویژگی جنگاوری دارند که کامل‌کنندهٔ شخصیت اسطوره‌ای یک فرمانرواست. نقش گیاهان اسطوره‌ای و فرمانروا ـ قهرمان بر ایجاد نیروی جسمانی و قدرت رزم و جنگاوری در اساطیر جهان، به‌طور پراکنده قابل مشاهده است. در این ساحت، با دو گونه از ایزدان گیاهی مواجه می‌شویم که شامل ایزدانی با خویش‌کاری‌های کاملاً متفاوت هستند:

۱. گروهی از ایزدان مبارز که نماد جنگاوری دربرابر نیروهای شر هستند. در این دسته می‌توان به هوم اشاره کرد که علاوه‌بر افشره‌ای مقدس به ایزدی مبارز درمقابل نیروهای شر بدل شد. «او جنگجوی بزرگی است که اژدهای شاخ‌دار بلعندهٔ انسان و اسب را کُشته است و اگر موبدان از افشرهٔ او بنوشند در چشم‌برهم‌زدن قادرند دشمنان را درهم کوبند» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۶۸: ۵۰ ـ ۵۱).

افزون‌بر آن، بیشتر ایزدان مبارز مرتبط با کشت‌وکار نیز همین ویژگی را دارند؛ مانند سیاوش و نیز مانند برخی ایزدان کشت‌وکار در اساطیر یونان و روم که با خصیصهٔ جنگاوری

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

پیوند داشته‌اند؛ برای مثال «مارس به‌عنوان یکی از برترین ایزدان رومی علاوه‌بر آنکه نقشی مهم در کشت‌وکار داشت، ایزدی جنگجو و ناظر بر امور جنگی نیز بود که از سویی بر رشد امور نظامی و از سوی دیگر بر رفاه و گسترش کشاورزی و پیشگیری از خشک‌سالی نظارت داشت» (وارنر، ۱۳۸۳: ۳۹).

ژانـوس نیز دیگر ایزدگیاه رومی است که علاوه‌بر ارتباطش با مارس، دارای روحیهٔ جنگجویی است.

> ژانوس آکنده از قـدرت جنگاوری است و دروازه‌های او در هنگام جنگ، باز و در هنگامی که جنگی برپا نبود، بسته است؛ بنابراین در دوره‌های بعد، معبد او نیز به نمادی از صلح و جنگ تبدیل شده و ژانوس بـاز نـشانهٔ جنگ و ژانوس بسته نشانهٔ صلح بوده است (همان، ۳۵).

۲. ایزدان جنگ و کین که به‌صورت توفان یا موجودات خشمناک و لجام‌گسیخته ظاهر می‌شوند. در این دسته، عموم ایزدان قهار و برتر در روایت‌های اساطیری ایزدانی هستند که بر امور طبیعی مانند باد و باران نظارت دارند و الزاماً ایزد نباتی نیستند؛ فقط به این دلیل می‌توان آن‌ها را با گیاهان مرتبط دانست که بارش‌ها و گاهی ناآرامی‌های طبیعی موجبات رویش و باروری را فراهم می‌کرد. البته مقدس دانستن نقش برخی گیاهان به‌خودی‌خود آن‌ها را با طبقهٔ شاهان و روحانیان مرتبط می‌کند؛ مانند تقدس گیاه انگور و درخت تاک برای دیونیزوس؛ چنان‌که به‌سبب ماهیت مقدسش، آن را برای نجات مادر خویش به ایزد جهان مردگان هدیه داد. همچنین تقدس غلات، تاک و انگور برای اُزیریس و شاخهٔ غلات برای دوموزی ازجملهٔ این موارد هستند. با این حال، نیروی که به‌گفتهٔ دومزیل الزاماً از گونهٔ جنگاوری و رزم نیست، در ایزدان نباتی بیشتر با قدرت فرمانروایی و دلاوری آن‌ها در ارتباط است و نیز مبارزه با شر و تبدیل شدن به ایزدی شهیدشونده که در هر دو صورت، به بازگشت آبادانی و فراوانی کمک خواهد کرد؛ درنتیجه می‌توان گفت نیروی جسمی ایزدان گیاهی در تقویت نقش باروری آنان در طبقهٔ ایزدان نعمت و فراوانی نقش مهمی ایفا می کند.

۲- ۴- ۳. باروری و فراوانی

باروری و نعمت از خصایص طبقهٔ کشاورزان است؛ چنان‌که طروات، تندرستی و طول عمر، آسایش و آرامش نیز از دیگر ویژگی‌های آن‌هاست؛ مثلاً لکشمی که ایزدبـانوی خـوش‌بختی،

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

تجسم عشق، زیبایی، بـاروری و ثـروت است. او در نـگاره‌های هند به‌صورت ایزدی مبارک و آراسته به زیورها با جامه‌ای سرخ‌رنگ در میان نیلوفرها دیده می‌شود و غالباً به پرستندگانش پول یا برکات دیگـر مـی‌بخشد (هینلز، ۱۳۸۶: ۵۵۸).

ایزدان نباتی به‌طور ویژه با مفهوم آبادانی و فراوانی در طبیعت ارتباط دارند؛ زیرا به‌طور کلی فرمانروایان جنگجو دارای الوهیتی اسطوره‌ای هستند که مستقیماً با گیاه مرتبط‌اند. آن‌ها یا زادهٔ گیاه‌اند یا با ایزد باروری ازدواج کرده‌اند یا نامشان نام درخت یا گیاهی مقدس است و یا کشت و تقدس گیاهی ویژه بدان‌ها وابسته است. ارتباط انسان‌خدایان نباتی با گیاه و درنتیجه باروری و نعمت در دو طرح اسطوره‌ای نمود دارد:

۱. با تداوم حیات ایزد نباتی با روییدن گیاهی از خون او و یا بر سر مزار او که نمود بازگشت انسان و ایزدان انسانی به چرخهٔ حیات و باروری‌اند. گیاه یا گُلی که از خون ریختهٔ ایزد یا قهرمان می‌روید، مظهر وحدت اسطوره‌ای میان انسان و گیاه است؛ تولد زندگی از مرگ، سریان حیات از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر، بازتابی از این کارکرد گیاهان است (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۱۸ ـ ۳۱۹). در فرانسه می‌پنداشتند که درخت آقطی از گیاهانی است که وقف یوحنای قدیس است و هرجا خون یک دانمارکی یا بریتانیایی ریخته می‌شد، از آنجا گیاه آقطی می‌رویید (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶۸). این بن‌مایهٔ اسطوره‌ای، یعنی رستن گیاه از خون ایزد شهیدشونده، از اساطیر هندواروپایی برخاسته است و مشابه آن در اساطیر گوناگون دیده می‌شود؛ مانند رویش بنفشه از خون آتیس، گندم و سبزه از بدن اُزیریس، انار از خون دیونیزوس، شقایق از خون آدونیس و گل سرخ از خون مسیح (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۱۸ ـ ۳۱۹).

۲. با غیبت ایزد گیاهی از زمین که موجب خشک‌سالی می‌شود و با بازگشت او برکت و حیات برمی‌گردد؛ مانند اسطورهٔ پرسفونه، ازیریس، سیاوش و... .

از همین روست که اساساً وجود چنین ایزدانی در روایت‌ها تنها برای نظارت بر طبیعت، گیاهان و رشدونمو آن‌ها، چرخهٔ فصل‌ها و نیز کشت‌وکار است. هرگونه آسیبی بر وجود این ایزدان برابر است با آسیب به طبیعت و روند طبیعی آن برای رشد و باروری انسان. نفی آن‌ها خشک‌سالی را به‌همراه دارد و حضورشان باروری و سلامت و نعمت. براساس ذات گیاهی و به‌خدمت گرفتن دو نقش فرمانروایی و دلاوری برای رسیدن به باروری و نعمت است که می‌توانیم ادعا کنیم پررنگ‌ترین جایگاه ایزدان نباتی در طبقات سه‌گانهٔ دومزیل مرتبط با طبقهٔ

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

سوم، یعنی تفکر مرتبط با زایش و نعمت، است. در تأیید این نکته لازم است به نقش گیاهان در حیات ابدی و جاودانگی اشاره کنیم. نوعی خویش‌کاری که در عناصر دیگر دیده نشده و تنها گیاهان هستند که قدرت بازگرداندن حیات و یا ایجاد حیات ابدی و رویین‌تنی را دارند. درحقیقت این ایزدان نیز برساختهٔ طبقهٔ اول هستند. طبقهٔ قدرت روحانی به کمک عناصر نباتی مقدس راز و رمز جاودانگی را به مردمان دیگر می‌آموزند؛ گرچه معتقدند این نامیرایی مختص طبقهٔ شهریاران یا خدایان است، نه طبقات فرودست.

در روایت‌های اسطوره‌ای از خاصیت جاودانگی درخت، گیاه و یا میوه، برگ و ریشهٔ آن نشانه‌هایی آشکار می‌توان یافت؛ چنان‌که خصلت زایش و رویش یکی از این نشانه‌هاست؛ اما خویش‌کاری دیگری که به این خصلت اساسی اشاره می‌کند، اعطای نقش رویین‌تنی و آسیب‌ناپذیری به موجودات است؛ مانند خویش‌کاری درخت انار در اساطیر ملل.

> انار از روزگاران دور به‌سبب دانه‌های فراوان خود در میان اقوامی چون اقوام مدیترانه‌ای، خاور دور و هندوستان و چین و... نماد باروری و فراوانی شمرده می‌شد. حتی همچنان هم در برخی کشورها در میان بومیان رسم است که در عروسی به زوج‌ها انار هدیه کنند که نماد آرزوی داشتن فرزندانی بسیار است. این دیدگاه درمورد انار در اساطیر برخی تمدن‌ها و اندیشه‌ها به‌شکلی گسترده با مفهوم باروری و نسل و نازایی مرتبط شده است (هال، ۱۳۸۷: ۲۷۶ ـ ۲۷۷).

در نمادهای مسیحیت و عیسوی، انار را نماد جاودانگی، رستاخیز و باروری معنوی دانسته‌اند (کوپر، ۱۳۸۶: ۲۷۷). در اساطیر یونانی و رومی نیز، انار را نمود بی‌مرگی می‌دانند (همان، ۴۰). این جاودانگی و باروری معنوی با نحوهٔ رویین‌تن شدن اسفندیار در ارتباط مستقیم است. همچنان‌که زرتشت شراب، بوی خوش و جام شیر متبرک‌شده را به گشتاسب، جاماسب و پشوتن اهدا کرد، با دادن انار به اسفندیار نامیرایی را بدو هدیه نمود (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹: ۵۰). در اساطیر یونان و روم نیز اگرچه دیونیزوس با اهدای گیاه مورد علاقه‌اش (مورد) به ایزد جهان مردگان (هادس) روح و حیات را به مادر خویش بازگرداند (گریمال، ۱۳۴۷: ۲۶۰ ـ ۲۶۱)، هادس با خوراندن سه دانه انار به پرسفونه، گویا درپی بازداشت جاودانهٔ پرسفونه در جهان مردگان برمی‌آید (پین‌سنت، 1380: 39 ـ 40).

ارتباط ایزدان باروری با گیاه و آب انکارناپذیر است و تمام ایزدان باروری در پیوند مستقیم با گیاهان هستند و موجب باروری زمین، درختان، تخم‌ها و رویش نباتات در بینش

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

اسطوره‌ای می‌شوند؛ اما این به این معنا نیست که می‌توان آن‌ها را در زمرهٔ ایزدان نباتی و گیاهی قرار داد؛ زیرا ایزدان نباتی دارای خویش‌کاری و روایت‌های تقریباً مشخص و یکسانی هستند. با این حال، اگرچه هیچ‌کدام از دیگر ایزدان باروری موکل بر امور طبیعی را نمی‌توان ایزدی گیاهی خواند، حضور و نقش آن‌ها در باروری گیاهان و نباتات با اعتقادات طبقهٔ سوم مورد نظر دومزیل همخوانی دارد.

ایزدان برکت و باروری که کهن‌الگوی قربانی نیز هستند، مستقیماً با گیاهی ویژه در ارتباط نیستند؛ اما حضور و سپس قربانی شدن آن‌ها در روایات اسطوره‌ای بیان‌کنندهٔ خشک‌سالی و سپس حیات است؛ مانند ایزدان مارس، ژانوس و سرس (ایزدبانوی غلات) از ایزدان روم باستان که هریک به‌نوعی ایزدی قربانی‌شده هستند و در مناسک رومی، بازخوانی آن‌ها مصادف بوده است با جشن بهار و رویش باروری (ر. ک: وارنر، ۱۳۸۳: ۳۴ ـ ۳۵) و یا دوموزی، سیاوش، دیونیزوس و اُزیریس که بازگشت آن‌ها از جهان زیرین موجب باروری زمین و آمدن بهار بود. همان‌گونه که تیشتر در اوستا ـ که پیروز میدان نبرد با دیو خشک‌سالی است و پیروزی‌اش سبب رسیدن آب به هفت اقلیم می‌شود ـ در *بندهشن* وظایف بیشتری دارد؛ ازجمله پدیدآورندهٔ باران‌ها و فرزندان آدمی، داشتن سروری بر تمامی ستارگان و غلبه بر جادوگران (هینلز، ۱۳۸۹: ۷۷). او ستارهٔ باران و موکل بر آن است و به کوشش او زمین سیراب و بهره‌مند می‌شود و به همین سبب ایزد رزق نیز هست (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۱۷). ایندرا نیز در اسطوره‌های هندی با آب و باروری مرتبط است. او را ایزد مبارزه‌کننده با دیوهای خشک‌سالی می‌دانند که با پیروزی خود، مایهٔ بارش‌های حیات‌بخش می‌شود (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

۳. نتیجه‌گیری

بازخوانی روایت‌های برجسته درمورد گیاهان اساطیری نشان می‌دهد نقش گیاه در ساختار طبیعت‌محور جوامع بدوی بیشترین اهمیت و بسامد را دارد. این نکته فقط به‌دلیل طبیعی بودن گیاهان و نقش حیاتی آن‌ها در کشت‌وکار، تغذیه و فراوانی و برکت نیست؛ بلکه حضور گیاهان در نقش‌های گوناگون و جای گرفتنشان در هر سه طبقهٔ اجتماعی فرمانروا، سلحشور و نیز ناظران کشت‌وکار و باروری موجب اهمیت و اصالت خویش‌کاری آن‌هاست. در باور

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

اساطیری ملل مختلف، قائل شدن به خاستگاه گیاهی برای نسل انسان، در میان هر سه طبقهٔ اجتماعی انسان بدوی، یعنی طبقهٔ شاهان و روحانیان، طبقهٔ نظامیان و طبقهٔ کشاورزان و تولیدکنندگان، باوری عمیق به‌شمار می‌آمد. ایزدان گیاه‌تبار اغلب برساختهٔ ذهن پدیدارشناسانهٔ روحانیان و فرمانروایان (صاحبان قدرت و معنویت) هستند؛ از این رو به‌سبب هاله‌های تقدس پیرامون آن‌ها، نقش توتمی دارند. این دسته از روایات اسطوره‌ای گیاه‌بنیاد در سه گروه ایزدان، قهرمانان و گیاهان بخشندهٔ حیات جاوان و رویین‌تنی قرار دارند. همان‌گونه که دیدیم، بسیاری از ایزدگیاهانِ آفریده‌شده در قاموس فکری انسان‌های نخستین، هم ایزد باروری و سلحشوری قربانی‌شونده هستند و هم قدرتی قدسی و خداگونه دارند. بنابراین ایزدگیاهان هم به‌علت نقش‌آفرینی در آفرینش موجودات و هم جایگاهشان در امرار معاش و رونق زندگی دنیوی (زایش، رویش و نعمت) از پربسامدترین بن‌مایه‌ها و کهن‌الگوهای اساطیری در میان ملل به‌شمار می‌آیند که در صدر نظام اجتماعی جوامع بدوی در عصر اساطیری، بیشترین امکانات و خویش‌کاری‌ها را برای آن‌ها تعریف کرده‌اند. ایزدان گیاهی با حضور در هر سه طبقهٔ اجتماعی مورد نظر دومزیل حاکمیت جهان‌بینی روحانیان و موبدان را بر جوامع ابتدایی تقویت می‌کنند؛ روایاتی اساطیری که موجب توجه دادن طبقات فرودست به اهمیت کشت‌وکار در بقا و ماندگاری جامعهٔ خویش بوده است. از همین روست که روایات ایزدان گیاه‌تبار یا بازتولید آن‌ها در قالب قهرمانانی گیاه‌تبار در عصر قهرمانی ملت‌ها، تلاش جوامع نخستین را برای بقا و شکل‌گیری ساختاری شاه‌محور با هویت مستقل و ملی بازنمایی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. methaphorique
2. Horere
3. Velt
4. Odin
5. Vili
6. Ve
7. Ahi vretra
8. Adonis
9. Mira
10. Osiris
11. Domuzi

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۹). *داستان داستان‌ها*. چ۳. تهران: توس.
- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامهٔ ادبیات تطبیقی نامهٔ فرهنگستان*. د۱. ش۱. صص۶ ـ ۳۸.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۶). *دانشنامهٔ مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۴). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. چ۲. تهران: فکر روز.
- ـــــــــ (۱۳۷۸). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ۳. تهران: آگاه.
- بیرلین، جی.اف. (۱۳۸۶). *اسطوره‌های موازی*. ترجمهٔ عباس مخبر. چ۶. تهران: نشر مرکز.
- پاریندر، جئوفری (1374). *اساطیر افریقا*. ترجمهٔ باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۰). «درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین در باورها». *مجلهٔ مطالعات ایرانی*. ش۱. صص۸۹ ـ ۱۲۶.
- پین سنت، جان (1380). *شناخت اساطیر یونان. ترجمهٔ باجلان فرخی*. تهران: اساطیر.
- جعفری قریه‌علی، حمید (۱۳۸۶). «هوم پشمین‌پوش یا گیاه زرین». *نشریهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ش۲ (۵۱). صص۱۶۳ ـ ۱۸۳.
- *دایرةالمعارف قرآن کریم* (۱۳۸۲). مرکز فرهنگ و معارف قرآن. چ۲. قم: بوستان کتاب.
- دوبوکور، مونیک (۱۳۷۶). *رمزهای زنده‌جان*. ترجمهٔ جلال ستاری. ج۲. چ۲. تهران: نشر مرکز.
- دومزیل، ژرژ (۱۳۷۹). *خدایان سه کنش*. جهان اسطوره‌شناسی چهار. ترجمهٔ جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود (۱۳۸۸). «بازتاب نمادین آب در گسترهٔ اساطیر». *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*. ش۱۶. صص۱۱۱ ـ ۱۳۸.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۳). «اساطیر پیدایش انسان». *کتاب ماه هنر*. ش۷۵ ـ ۷۶. صص۵۷ ـ ۸۳.
- رضوان‌دوست، احمد (۱۳۸۱). «دیدی بر آشامه هوم و آیین‌های وابسته به آن». *مجلهٔ چیستا*. ش۱۸۸ ـ ۱۸۹ و ۵۸۹ ـ ۵۹۴.
- ژیران، فلیکس (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر یونان*. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.
- سرلو، خوان اردواردو (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*. ترجمهٔ مهرانگیز اوحدی. تهران: دستان.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمهٔ سودابه فضایلی. تهران: جیحون.
- صدقه، جان (۱۳۷۸). «درخت در اساطیر کهن». ترجمهٔ محمدرضا ترکی. *مجلهٔ شعر*. ش۲۶. صص۱۴۰ ـ ۱۴۵.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه* (براساس چاپ مسکو). چ۳. تهران: پیمان.
- فرنبغ، دادگی (۱۳۹۰). *بندهشن*. ترجمهٔ مهرداد بهار. چ۴. تهران: توس.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۷). *توتم و تابو*. ترجمهٔ ایرج پورباقر. چ۵. تهران: آسیا.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۹۴). *شاخهٔ زرین*. ترجمهٔ کاظم فیروزمند. چ۸. تهران: آگاه.
- قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۶). *همزیستی ادبیات تطبیقی و نظریه‌های ادبی*. قزوین: جهاد دانشگاهی.
- کارنوی، آلبرت جوزف (۱۳۸۳). *اساطیر ایرانی*. ترجمهٔ احمد طباطبایی. چ۲. تهران: علمی فرهنگی.
- کوپر، جی.سی. (۱۳۸۶). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمهٔ ملیحه کرباسیان. چ۲. تهران: فرهنگ نو.
- گرانت، مایکل و جان هیزل (۱۳۹۰). *فرهنگ اساطیر کلاسیک*. ترجمهٔ رضا رضایی. چ۲. تهران: ماهی.
- گریمال، پیر (۱۳۴۷). *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمهٔ احمد به‌منش. تهران: دانشگاه تهران.
- لیک، گندولین (۱۳۸۹). *فرهنگ اساطیر شرق باستان*. ترجمهٔ رقیه بهزادی. چ۲. تهران: طهوری.
- مختاریان، بهاره (۱۳۷۸). «سیاوخش و بالدر: پاره‌های پراکندهٔ یک اسطوره». مجلهٔ *ایران‌شناسی*. ش۴۲. صص۳۰۱ ـ ۳۱۸.
- مدرسی، حسن (۱۳۶۹). «سدرةالمنتهی در فضای فرهنگ ایران». *مجلهٔ مشکات*. ش۲۹. صص۲۶ ـ ۴۱.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۲). *درآمدی بر اسطوره‌شناسی*. تهران: سخن.
- نظری منظم، هادی (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». *مطالعات تاریخ فرهنگی*. ش۲. صص۲۲۱ ـ ۲۳۸.
- وارنر، رکس (۱۳۸۳). «ایزدان و ایزدبانوان در اساطیر روم». *کتاب ماه هنر*. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. ش۷۵ ـ ۷۶. صص۳۲ ـ ۵۰.
- وارنر، رکس (۱۳۸۷). *دانشنامهٔ اساطیر جهان*. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: اسطوره.
- هال، جیمز (۱۳۸۷). *فرهنگ نگاره‌ای نمادهای شرق و غرب*. ترجمهٔ رقیه بهزادی. چ۳. تهران: فرهنگ معاصر.
- هینلز، جان (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه.
- ـــــــ (۱۳۸۶). *فرهنگ ادیان جهان*. ویراست دوم. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.2.4.4]